

همه ساله بخت تو پیروز باد
همه روزگار تو، نوروز باد
فردوسی

به نام خداوند جان و خرد
نوروز که به نامها و اوصاف: عید، عید نوروز، جشن
فروردین، جشن بهار، بهار جشن، جشن بهاری، نوروز
جمشیدی، نوروز سلطانی و نوروز جلالی مشهور
است، مهمترین، عمومی ترین و دیرپای ترین جشن
ملی مردم ایران است؛ مهمترین است زیرا که قرنهای
متعدد است که مورد توجه مردم کشور ما و
سرزمینهای است که با ما دیرینه فرهنگی مشترک
دارند و از مدتها پیش از فرارسیدن آن، منتظر قدومش
هستند و برای رسیدنش لحظه شماری می کنند، جامه
نو می دوزند، شیرینی می پزند، خانه را آب و جارو
می کنند، عروسی ها و شادی های بزرگ خود را
همزمان با آن برگزار می کنند و چون فرا می رسد به
دیدار هم می شنایند، قهرها بدل به آشتی می شود و
کینه ها به محبت تبدیل می گردد، مهمانیها داده می شود
و هدیه ها و عیدی ها مبادله می گردد و از کهنسال ترین
افراد خانواده تا جوان ترین آنها به نوعی در این شادی
همگانی شرکت می جویند، عمومی ترین است زیرا
نوروزمرزی نمی شناسد و از هر دیواری در ایران زمین
وارد می شود و تمام اقوام و مذاهب و گروههای فکری و
عقیدتی را که در این مرز ایزدی زندگی می کنند یکسان
شادمان می دارد به همین جهت است که «نوروز» یکی
از قائمه های سنن و فرهنگ ایرانی است که شاعرانی
چون فردوسی، تعظیم آن را، بزرگداشت راستی و
حقیقت و مرزوبوم ایران دانسته اند و نشان مردم نیک را
آن دانسته اند که:

نگه دارد آئین جشن سده
همان فر «نوروز» و آتشکده
همان اورمزد و مه و روز مهر
بشود به آب خرد جان و چهر
کند تازه آئین لهراسپی
بماند کنی دین گشتاسپی
مهان را به مه دارد و که به که
بود دین فروزنده و روزیه^(۱)
و بهترین روز و روزگاری را که آرزو کرده اند،
روزگار نوروزی بوده است:
ابا فر و با یرز و پیروز باد^(۲)
همه روزگاراننش «نوروز» باد
به هر کار بخت تو پیروز باد
همه روزگار تو «نوروز» باد^(۳)

که خسرو به هر کار پیروز باد
همه روزگارش چو «نوروز» باد^(۴)
همه ساله بخت تو پیروز باد
شبان سیه بر تو «نوروز» باد^(۵)
بنا بر شاهنامه، دشمنان ایران، با «نوروز» دشمنی
می ورزند و می خواهند که آن را نابود سازند و بدین
ترتیب به خطر افتادن نوروز، به خطر افتادن استقلال
ایران زمین را معنی می دهد. هنگامی که بهرام چوبین
از خطر ساوه شاه ترک سخن می راند، چنین هشدار
می دهد که:
کند با زمین راست آتشکده
نه «نوروز» ماند نه جشن سده^(۶)
گرایدونکه گویی که پیروز نیست
از آن پس و رانیز، «نوروز» نیست^(۷)
و سرداری ایرانی، با پیروزی دشمنان ایران،
پیش گویی می کند که:
از این زاغ سازان بی آب و رنگ
نه هوش و نه دانش نه نام و نه ننگ
هم آتش بمیرد به آتشکده
شود تیره «نوروز» و جشن سده^(۸)
در شاهنامه گاهی بزرگان ایرانی نوروز را به حدی
مقدس و مورد احترام می دانند که بدان سوگند
می خوردند:

به یزدان و نام تو ای شهریار
به «نوروز» و مهر و به خرم بهار
که گردست من زین سپس نیزود
بساید میادا به من بر، درود^(۹)
و به همین جهت جایگاههای برگزاری جشن
نوروز و مهرگان را آذین می بندند:
بسی زر و گوهر به درویش داد
خردمند را خواسته بیش داد
به دیبا بیساراست آتشکده
هم «ایوان نوروز» و جشن سده
یکی بزمگه ساخت با مهتران
نشستند هر جای رامشگران^(۱۰)
و «شیرین» دروایسین دم زندگی، دارائیهای خود را
به نیازمندان و آتشکده و جایگاه جشن نوروزی و سده
می بخشند:
دگر هر چه بودش به درویش داد
بدان کو ورا خویش بد، بیش داد
ببخشید چندی بسه آتشکده
چه بر «جای نوروز» و جشن سده
دگر بر کنای که ویران شده است
رباطی که آرام شیران شده است^(۱۱)
«نوروز» در طول تاریخ ایران، بدون وقفه، مورد
توجه مردم قرار داشته است و حوادث روزگار اگر چه



● پژوهشی درباره نوروز

همه روزگار تو، نوروز باد

● دکتر منصور رستگار فسائی

گهگاه آن را از شور و گرمی انداخته‌اند اما هرگز به فراموشی سپرده‌اند. در میان جشنهای ملی ایرانی، نوروز و مهرگان و سنده از دیگر جشنهای ایرانی پر رونق تر بوده‌اند و فردوسی از این سه جشن جابجا سخن می‌گوید:

به نوروز و مهر این هم آراسته است

دو جشن بزرگ است و با خواسته است^(۱۲)

به ایوان همی بود خسته جگر

ندید اندر آن سال روی پدر

مگر مهر و نوروز و جشن سده

که او پیش رفتی میان رده^(۱۳)

نهاد اندر آن سرز آتشکده

بزرگی به نوروز و جشن سده^(۱۴)

اما به تدریج، مهرگان و سده در میان ایرانیان، رونق خود را از دست داده‌اند و نوروز همچنان پر رونق و شادی‌افزا پایدار مانده است و به قول ناصح خسرو:

نوروز به از مهرگان اگر چه

هر دو روزاتند اعتدالی^(۱۵)

و ما در این مقاله برآنیم تا درباره نوروز، دیرینه، باورها و مراسم مربوط به آن، به اجمال سخن گوئیم:

واژه نوروز:

واژه نوروز در پهلوی به صورت **|| نوکروچ**

(نوکرچ: Nōkroc) آمده است که مرکب از دو جزء،

بخش اول **|| نوک** (نوک) به معنی نو و جدید و تازه

و بخش دوم **|| کروچ** به معنی روز است و روی هم به

معنی روز تازه و نو و یوم‌الجدید است که در عربی به

صورت «نوکرز» و «نیروز» و «نیروز» به کار رفته است:

بحق المهر جان و نوکرز

و فرخ روزا بسال الکیس

و النوکروز الکبار

و جشن گاهنبار

ابونواس^(۱۶)

وکان ذلك اول يوم من السنه وقت حلول الشمس

فی برج الحمل فسَمی ذلك اليوم، النیروز^(۱۷)

روز نیروز ساعت دوم... از ابرشتجان بیرون

آمد.^(۱۸)

وصول موکب میمون و موسم نیروز

خجسته باد برایام پهلوکین توز

به عون ایزد بیچون مبارکت بادا

دراوج مسند دولت هزار از این روز^(۱۹)

نوروز بزرگترین جشن ملی ایران است که با

نخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی

(= فروردین) در بهاران آنگاه که آفتاب به برج حمل

انتقال می‌یابد و روز و شب برابر می‌گردد، آغاز

می‌شود:

پرو یا سواران سوی میسره

بگردار نوروز هور از بره^(۲۰)

چو خورشید سرزد زیرج بره

بیاراست روی زمین یکسره^(۲۱)

سهاهی گزین کرد بر میسره

چو خورشید تابان زبرج بره^(۲۲)

چو کردوی جنگی ابر میسره

بیامد چو خورشید پیش بره^(۲۳)

طبعاً نوروز آغاز ماه فروردین و شروع فصل بهار است و بدین ترتیب لحظه تحویل سال مطابق تقویم جلالی دقیقاً آغاز سالی است که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه به طول می‌انجامد و علمی‌ترین و دقیق‌ترین سالهای شمسی جهان است. روز نخستین هر ماه بنا به سنت ایرانیان «هرمزد»، هرمز، اورمزد و هورمزد و هورمزد خوانده می‌شد و روز دوم بهمن و روز سوم اردی بهشت و روز چهارم شهریور و روز پنجم سقندارمزد و روز ششم خرداد و به همین ترتیب هر یک از سی روز نامی خاص خود را داشت و نوروز عبارت بود از هرمزد روز یا روز اورمزد از ماه فروردین و به همین جهت فردوسی، فرارسیدن نوروز را «سر بسال نو، هرمز فرودین» می‌خواند:

سرسال نو هرمز فرودین

برأسوده از رنج روی زمین

بزرگان به شادی بیاراستند

می و جام و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

بماندست از آن نامور شهریار^(۲۴)

سابقه تاریخی نوروز:

«قرآنی در دست است که می‌رساند این جشن در

عهد قدیم یعنی هنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در

آغاز برج حمل [یره] یعنی اول بهار برپا می‌شده و

شاید به نحوی که اکنون بر ما معلوم نیست آن را در اول

برج مزبور ثابت نگاه می‌داشتند»^(۲۵) بنا بر اعتقاد

دارمستتر نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان

آریائی نژاد است که اگر چه از این جشن و مراسم آن

در اوستا سخنی نرفته است اما در کتب دینی پهلوی از

آن گفتگو شده است، در بندهشن آمده است که هر

سال در نوروز و مهرگان مردم دختران خود را در آب

دریاچه کَسَوَه (Kasau) که آن را با دریاچه زره یا هامون

تطبیق کرده‌اند شستشو می‌دهند زیرا که زردشت به

آنان گفته است که [در این روز] از دختران ایشان

اوشیدرو اوشیدرماه و سوشیان [موعودان سه گانه

مزدیستان] به وجود خواهند آمد.^(۲۶) درگزیده‌های زاد

اسهرم آمده است که: زردشت با به سر رسیدن سی سال

از زادنش فراز، (که اندر) ماه اسفندارمزد و روزایزان

(بود) بدان زمان که چهل روز از نوروز گذشته، پنج

روز، جشن بهار بود... به جائی رفته بود به ناموری پیدا

که مردمان از بسیار سوی، به آن جشن‌زار همی

شدند.^(۲۷)

در دینکرد آمده است که: «در باره نوروز و مهرگان و

دیگر جشنهای کهن، نوی آن از آغاز آفرینش است

نخستین روز به عنوان نوروز معین شده...»^(۲۸)

بنابراین آنچه از کتیبه بیستون برمی‌آید، سال نو ایرانی در

آغاز در پائیز برگزار می‌شد که همان جشن مهرگان

«بگیاد» باشد که بقایای این جشن که به دهقانان مربوط

می‌شد هنوز به صورت سبز کردن سبزه و هفت میوه... و

باقی مانده است. «در اوستا از شش گاهنبار نام برده

شده است، هر کدام از گاهنبارها مشتمل بر ۵ روز است

که آخرین روز آن به عنوان روز عید اصلی جشن گرفته

می‌شود» که احتمالاً از دوره ساسانی به شش روز اول

ماه فروردین انتقال یافته است^(۲۹) بعلاوه به نظر

می‌رسد که اطلاعات بیرونی درباره نوروز انعکاسی از

باورها و رسمهائی باشد که در دوران ساسانی معمول

بوده است بیرونی می‌نویسد: «نوروز از محل خود آن قدر عقب رفته است که در روزگار ما با ورود خورشید به برج حمل که آغاز بهار است تقارن دارد... می‌گویند فرخنده ترین ساعات نوروز است... و با مباداد این روز سپیده دم تا حد امکان به آفتاب نزدیک است و با نگاه کردن به سپیده دم بدان تیرگی می‌جویند...»^(۳۰) به

این معنی در دوره ساسانی موسم این جشن با گردش

سال تغییر می‌کرد و در آغاز فروردین هر سال نبود...»

بلکه مانند عید اضحی و عید فطر مسلمانان در فصول

مختلف سال گردش می‌کرد، در نخستین سال تاریخ

یزدگری (برابر ۱۱ هجری) مبداء جلوس یزدگرد

و اسپین شاه ساسانی، جشن نوروز مصادف بود با

شانزدهم حزیران رومی (برابر با ژوئن فرنگی) و تقریباً

در اوایل تابستان. از آن پس هر چهار سال یک روز، این

جشن عقب تر ماند و در حدود سال ۳۹۲ هجری قمری

نوبت جشن نوروزی به اول حمل رسید و در سال ۴۶۷

هجری قمری نوروز به بیست و سوم برج حوت افتاد

یعنی ۱۷ روز مانده به پایان زمستان. در این سال به

فرمان سلطان جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ تا

۴۸۵ هـ.ق) ترتیب تقویم جلالی نهاده شد و بر اساس

آن موقع جشن نوروزی در بهار هر سال، مقارن تحویل

آفتاب به برج حمل تثبیت شد و بدین ترتیب مقرر شد

که هر چهار سال، یک روز بر تعداد ایام سال بیفزایند و

شال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند و پس از هر ۲۸

سال، یعنی گذشتن هفت دوره چهار ساله، چون دوره

چهار ساله هشتم فرارسد به جای آنکه به آخرین سال

این دوره یک روز بیفزایند، این روز را به نخستین سال

دوره بعد، یعنی دوره نهم اضافه کنند. به این ترتیب،

بسال جلالی نزدیکترین سالهای جهان شد به سال

شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و

۴ ثانیه است.^(۳۱) به طور کلی در دوره ساسانیان

مردم جشن نوروز را بیش از دیگر جشنها گرمی

می‌داشتند این جشن در آغاز سال بود و بلافاصله پس

از فروردینگان می‌آمد و روز شادی و سرور بود و مردم در

این روز دست از کار می‌کشیدند و مالیاتهای خود را

می‌پرداختند و به آب تنی و تفریح می‌شناختند و در

دریاهای ساسانی با شکوهی فراوان برگزار می‌شد.

خیام نیشابوری در نوروزنامه آورده است که: آئین عجم

از گاه کیمخسرو تا به روزگار یزدگرد... چنان بوده است

که روز نوروز نخست کس از مردان بیگانه، موید

موبدان پیش ملک آمدی یا جام زرین برمی، و انگشتی

و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته خوید (سبزه

نورسته) سبزرسته و شمشیری با تیر و کمان و دوات و

قلم و اسبی و بازی و غلامی خوربری و ستایش نمودی

و نیایش کردی اورا به زبان پارسی به عبارت ایشان:

شها به جشن فروردین به ماه فروردین، آزادی

گزین بریزدان و دین کیان، سروش آورد ترا دانانی و

بینائی و کاردانی و دبریزیستی با خوی هزیر و شادباش

بر تخت زرین و انوشه خور به جام جمشید و رسم

نیاکان... سرت سبز باد چون خوید، اسبت کامگار و

پیروز و تیغتش روشن و کاری و بازت گیرا و خجسته و

شکار و کارت راست چون تیر کشور بگیری نو یا دم و

دینار...»^(۳۲) در کتاب محاسن والا ضداد جاحظ آمده

است که در این روز شخصی که چهره‌ای زیبا و نامی

دلپسند داشت و به نیکوکاری معروف بود به نزد خسرو

می آمد و اجازه ورود می خواست، خسرو می پرسید که تو کیستی و از کجا آمده ای و به کجا می روی و چه کسی تو را بدینجا آورده است و با که آمده ای و با خود چه داری و آن زیبا روی نیکونام خوش سخن پاسخ می داد که از سوی سعادت و برکت می آیم و به جانی که سعادت و برکت در آن است می روم، پیروز نامی منصور مرا بدینجا فرستاده است و نام خجسته است، با سال نو آمده ام و برای پادشاه سلامت به ارمغان آورده ام... (۳۳)

دوره اسلامی، جشن نوروز نه تنها در تمام ایران اجرا می شد بلکه در دربار خلفا نیز با مراسم و شکوه خاصی جشن گرفته می شد و مردم بغداد و مصر در بزرگداشت این جشن، مبالغه ها می کردند، در روایات آمده است که «معلی بن خنیس» گفت: صبح روز نوروز به خدمت شریف ابی عبدالله صلوات الله علیه سرفرازی یافتم فرمود آیا شرف این روز را می دانی؟ گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد، این قدر می دانم که عجم این روز را تعظیم می نماید و بر خویش مبارک می شمارد آن جناب فرمودند که شرف این روز نه به همین است یکی از شرفهای این روز آن است که در زمان گذشته درحوالی واسط، طاعونی ظاهر شد و جمعی بمردند... یکی از انبیاء که از خلفای موسی (ع) بود از حضرت واهب ارواح، احیای ایشان را مسئلت کرد خطاب آمد که در فلان روز که نوروز بود آب بر استخوانهای پوسیده ایشان ریز و از روی تضرع دعا کن تا خلعت حیات برایشان بپوشانیم آن نبی در آن روز که نوروز بود به موجب وحی عمل کرد، همه زنده شدند و به آن جهت آن روز را نوروز گفتند... (۳۴) برخی از شیعیان، نوروز را روز خلافت علی بن ابیطالب می دانستند و حدیثی از حضرت صادق (ع) نقل می کردند که فرمودند: در این روز (نوروز) آفتاب عالم تاب بر ذرات کائنات جلوه ی طلوع نماید و به فرمان الهی از اهایر و گلها و گیاهان روئیدن آغاز کنند... در این روز نوح بر جودی قرار گرفت و جبرئیل امین به رحمة للعالمین نازل شد و امیر المؤمنین (ع) به فرموده سید المرسلین پای بردوش مقدس آن سرور گذاشت و خانه ی کعبه را از بتها پاک ساخت، در این روز خلیل الرحمان بتها را شکست و عثمان به قتل رسید و شاه ولایت علی بر سریر خلافت ظاهری نشست... (۳۵) و به قولی روز سعید غدیر خم مصادف با نوروز بود:

همایون روز نوروز است امروز به فیروزی
به اورنگ خلافت کرده شاه لافتی، ماوا
طرب اصفهانی:
امروز مرتزاست دو عید ای عجب قرین
عید وصال و دیگر نوروز نامور
عید ظهور سلطنت ظاهر علی است
کز فرّ او بیبالد هم تاج و هم کمر
دوره خلفای اموی دریافت هدایای نوروزی از ایرانیان متداول شد و بنی امیه هدیه ای را در عید نوروز بر مردم ایران تحمیل کرد. که در زمان معاویه مقدار آن به ۵ تا ۱۰ میلیون درهم بالغ می شد (۳۶) نخستین کسی که هدایای نوروز و مهرگان را رواج داد حجاج بن یوسف بود، اما در زمان عمر بن عبدالعزیز این امر منسوخ شد. در نتیجه ظهور ابومسلم خراسانی و روی

کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله های طاهری و صفاری و سامانی جشنهای ایرانی و از آن جمله نوروز رواجی تازه یافت و شاعران درباره نوروز تهنیت نامه ها می ساختند و شاعرانی چون جریر شاعر عرب نوروزیه ها دارند و شاعرانی چون ابونواس در ستایش نوروز و مهرگان اشعار فراوان ساخته اند و این رسم ملی با آداب و رسوم مفصل و ویژه خود تا به امروز ادامه یافته است و از یازدهم فروردین ۱۳۰۴ هجری شمسی برابر با ۱۹۲۵ میلادی آغاز سال رسمی ایران شده است.

چرا نوروز را گرामी و بزرگ داشته اند؟

مسلمانا، سنت های ملی و آداب و رسوم قومی، ریشه در واقعیات باورها و اعتقادات مردم دارند و طبیعتا نیاکان ما «نوروز» را به همین دلیل درهاله ای از تقدس، فال نیک، فرخندگی و تیکروری قرار داده اند و برای توجیه تقدس و خجستگی آن داستانها پرداخته و وجه تسمیه ها ساخته اند، از مجموع این داستانها میتوان به دیرینگی نوروز، یزدانی بودن و خجستگی آن پی برد و نقش آن را در تعمیم عدالت، مهربانی، دستگیری از ناتوانان و رفع دشمنی ها و زشتی ها بازشناخت. آنچه در زیر می آید بازتاب باورهای نیاکان ما درباره نوروز و پیدائی آن است، که به اختصار مطرح می گردد و از میان همه آنها می توان گردش انتقالی زمین و اعتدال هوا را در نوروز، آفرینش جهان و انسان و شادی و نیک روزی و فرود آمدن فرورها، داستانهای مختلف مربوط به جمشید را در رابطه با نوروز در ۲۰ مورد نام برد. اگر چه بسیاری از توجیحات مربوط به تقدس ایام نوروز به روز خرداد از ماه فروردین باز می گردد که نوروز خاصه است.

به عنوان مقدمه توضیح این نکته لازم است که نوروز را به نوروز عام و خاص تقسیم کرده اند و مدتها این دو نوروز در تعاقب هم جشن گرفته می شد:

۱- نوروز عام که به نوروز کوچک یا خرد یا عامه و نوروز صغیر نیز مشهور است همان عید نوروز امروزی است که از روز هرمد (روز اول فروردین) آغاز می شد و این همان لحظه رسیدن خورشید است به نقطه اول برج حمل و آغاز بهار و سال جلالی. برگزاری جشن نوروز برای عامه مردم فقط ۵ روز اول سال بود اما در آغاز دوره ساسانی در همه ماه فروردین ادامه می یافت به این معنی که تمام فروردین را در میان طبقات ششگانه ملوک، اشراف، خدمتگزاران ملوک و حواشی ملوک، اشراف و عامه مردم و شبانان تقسیم کرده و به هر یک پنج روز اختصاص داده بودند (۳۷) اما در دورانیهای بعد، عملا جشنهای نوروز عام از اول فروردین تا آخر روز سیزدهم فروردین ادامه یافته و تثبیت شده است و در روز سیزدهم فروردین مردم از خانه خارج می شوند و معتقدند که اگر خانه در آن روز از ساکنان آن خالی نگردد، سال نو، با بدبختی همراه خواهد بود. بنابراین جشن واقعی بهار و پایان مراسم نوروزی، در این روز، در طبیعت برگزار می شود

۲- نوروز خاص یا نوروز بزرگ از روز ششم فروردین یعنی خرداد روز آغاز می شد و بسیار مقدس بود و کتاب پهلوی «ماه فروردین روز خرداد» (۳۸) در ستایش این روز به زبان پهلوی موجود است و همزمان

با جشن سغدیان و خوارزمیان برپا می گشت و از میان رسمهای پارسیان که در این مورد هنوز در بخارا رواج دارد آن است که حلقه های گل و برگ بر سر ستونهای مجزا از هم که ایوان خانه ها بر آن نهاده شده است می گذارند و به قول ابوریحان بیرونی، «ششم فروردین ماه، نوروز بزرگ دارند زیرا که خسروان بدان پنجروز (نوروز عامه) حقه های حشم و گروهان و بزرگان بگزاردندی و حاجتها روا کردند، آنگاه بدین روز ششم خلوت کردندی خاصگان را» (۳۹)

نوروز بزرگم بزنی ای مطرب، امروز
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز (۴۰)

نوروز بزرگ آمد آرایش عالم
میراث به نزدیک ملوک عجم، از جم (۴۱)
در نوروز بزرگ، مردم به یکدیگر آب می پاشیدند زیرا معتقد بودند که چون جمشید به حکمرانی رسید، باران فراوان بارید و مردم آن را به فال نیک گرفتند و خداوند در این روز گرما و سرما و پیری و بیماری و رشک آفریده دیوان را از مردم به دور داشت و در این روزگار تا سیصد سال مرگ ناشناخته بود و مردمان آسوده از فقر و اندوه و بیماری و پیری و رشک می زیستند و جهان را نه سرما بود و نه گرما و سعادت به کمال در همه جا حاکم بود. (۴۲) و مردم به فرمان جمشید تابوتها را شکستند و همه چون جوانان پانزده ساله، شاد و تندرست می زیستند. (۴۳) بنابراین آنچه در متون مختلف درباره تقدس نوروز خاص و عام آمده است می توان وجوه عظمت نوروز را در اعتقاد بدین موارد دانست:

۱- نوروز، روز آغاز آفرینش است.

ابوریحان می نویسد: اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین آن است که اول روزی است از زمانه و بدو فلک آغازید گشتن (۴۴) در دینکرد آمده است که «نوی آن از آغاز آفرینش است و نخستین روز به عنوان نوروز معین گشت و فره آن که از زمانهای پیش و کهن است در سراسر جهان گسترده شده است و از آن به مردم راحتی و آسایش می رسد و آنان با امید آسایش در طی آن جشنها در کار و رنجشان به خشنودی می رسند» (۴۵) گویند خدای تعالی در این روز عالم را آفرید و هر هفت کوب در اوج تدویر بودند و اوجات همه در نقطه اول حمل بود و در این روز حکم شد که به سیر و دور، درآیند، بنابراین نوروز روز شروع گردش اختران است. (۴۶)

برهان قاطع می نویسد «خداوند جهان را در نوروز آفرید» (۴۷)

۲- نوروز، روز خلقت آدم است.

در ماه فروردین روز خرداد آمده است که اهورا گفت که در این روز جان به جهانیان دادم. در برهان قاطع آمده است خدا آدم را در نوروز آفرید و ایرانیان کهن عقیده داشتند که کیومرث که به نظر آنان نخستین انسان بود در روز خرداد از ماه فروردین به پیدایی آمد (۴۸). به نظر زردشتیان، گیهمرتن (= کیومرث) اولین موجود بشری است که از گل آفریده شده است و او را گل شاه همی خوانند زیرا که پادشاهی او آلا بر گل نبود. (۴۹) در مورد تولد کیومرث نوشته اند: «اندر هفتم هزاره آمیختگی پدید آمد و اول چیزی که از جانور موجود شد مردی بود و گاوی از تر و ماده، آن مرد را

کهومرت نام بود و این مرد اصلی گشت تناسل را... (۵۰) و هفتصد سال بزیست و برخی هزار سال گفته اند (۵۱) فردوسی داستان ظهور کیومرث را با نوروز پیوند می دهد و می گوید:

پژوهنده نامه باستان
که از پهلوانان زند داستان
چنین گفت کائین تخت و کلاه
کیومرث آورد و او بود شاه
چو آمد به برج حمل آفتاب
جهان گشت باقر و آئین و آب
بنابید زان سان زبرج بره
که گیتی جوان گشت از او یک سره...
از او اندر آمد همی پرورش
که پوشیدنی نو بدو نو، خورش
دودام و هر جاسورکش بدید
زگیتی به نزدیک او آرمید (۵۲)
در روایات آمده است که کیومرث خزروان دیو را
بکشت در این روز نوروز.

از آنجا که بسیاری از روایات نوروزی به نوعی به جمشید مربوط است، جالب است که بدانیم که بنا به تحقیقات کریستن سن «چون ایجاد جهان همزمان با آغاز فرمانروایی جم (جمشید) بوده است وی نه تنها نخستین شاه، بلکه در عین حال نخستین انسان نیز هست...» (۵۳) در نظر ایرانیان جم هرگز تا مقام خدایان ترقی نمی کند اما افسانه جم در دو مسیر تحول می یابد و دو افسانه از جم پیدا می شود که یکی در کنار دیگری به هستی خود ادامه می دهد... از یک سو جم نخستین انسان و نخستین شاه روی زمین است که بعدها کیومرث و هوشنگ و تهمورث جای او را می گیرند و از سوی دیگر سنت عامه و تخیلات روحانیان وی را به عنوان شخصیت اصلی در دیار غیر زمینی که به نیک بختان متعلق است جای می دهد که در دوران او نه سرما بود و نه گرما، نه پیری و نه مرگ و نه رشک، پدرو پسر حالت مردان جوان پانزده ساله را داشتند، مردمان و چارپایان نامیرا بودند و آبها و گیاهان بدور از خشکی و خوراکها تمام نشدنی و مردمان بر دیوان و جادوگران پیروز. (۵۴)

۳- نوروز، روز پدید آمدن روشنی است.

بلغمی درباره جمشید می نویسد که: هر کجا رفتی، روشنایی از وی بر در دیوار افتادی (۵۵) و معنی جم، روشنایی بود و جمش از بهر آن خواندند که به هر کجا می رفتی، روشنایی از وی همی تافتی... و مسعودی می نویسد که جم نخستین شاهی بود که آئین آتش را برقرار کرد و به مردم گفت که آتش شبیه نور خورشید و ستارگان است. (۵۶) حمزه اصفهانی در مورد جمشید می نویسد: معنی کلمه شید درخشان است همان گونه که شمس خورشید نامیده می شود گویند جمشید این لقب را داشت زیرا که نور از او ساطع می شد. (۵۷)

مقدسی می نویسد:
جمشید فرمان داد تا برای وی گردونه ای بسازند و بر آن نشست و با آن در هوا، هر کجا که می خواست به گردش پرداخت، نخستین روزی که وی بر آن نشست، نخستین روز فروردین ماه بود و باروشنی و فرو فروغ خود آشکار شد و آن روز را نوروز خواندند. (۵۸)

بیرونی می نویسد: جم بر تختی زرین نشست و

چون نور خورشید بر او افتاد مردمان او را دیدند و تحسین کردند و شادمان شدند و آن روز را عید گرفتند: جم در آن روز همچون خورشید ظاهر شد و نور از او می تافت به طوری که مانند خورشید می درخشید و مردم از برآمدن دو خورشید در شگفت شدند، همه درختان خشکیده سبز گشتند، آنگاه مردم گفتند: «روز نو». فردوسی داستان این تخت را چنین آورده است:

به فرّ کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر ساخت
که چون خواستی دیو برداشتی
زهامون به گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بدو شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت او
شگفتی فرو مانده از بخت او
به جمشید بر گوهر افشانند
مرآن روز را روز نو خواندند
سر سال نو، هر میز فرودین
برآسود از رنج روی زمین
بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار
به ما ماند از آن خسروان یادگار (۶۰)

در نخبه الدهر آمده است که ایرانیان می پندارند که خدا در نوروز، نور را آفرید، همه ایرانیان در عیدهای خویش به شب هنگام آتش می افروزند و مردم را از فرا رسیدن نوروز آگاه می کنند (۶۱). برخی از محققان جمشید و خورشید را یکی دانسته اند و معتقدند که عناصر طبیعی قابل تقدیس، منشاء آفرینش بشری شده اند و ستارگان و ماه و خورشید جانشین آن موجودات عجیب الخلقه گشته اند... و بی گمان اصل اسناد روایات جمشیدی باید دارای منشاء اصلی کهنه باشد که به عناصر و رویدادهای طبیعی مربوط است. مسلماً از آنجا که نوروز جشن بهاری و تجدید حیات طبیعت است و در نام جمشید، شید که معنی درخشانده و تابان را دارد، موجب تصور دو خورشید در ذهن کسانی شده است که جمشید را نخستین مخلوق و نورانی می دانسته اند.

۴- نوروز، روز وسعت یافتن زمین است.

بیرونی می نویسد: شمار مردمان در زمین افزون شده بود آن چنانکه جا برای آنان تنگ شد، پس خدا سه بار زمین را گسترده تر از آنچه بود کرد و جم مردمان را فرمود تا خود را به آب بشویند تا از گناهان خود پاک گردند. (۶۲) که این داستان مسلماً به ترجمه پهلوی فصل ۲ وندیاد برمی گردد که در آنجا آمده است که اهورا مزدا به جم فرمان داد تا به کوه البرز که زمین را احاطه کرده است (همانند قاف) برود و به این کوه دستور دهد که ۳۰۰/۰۰۰ فرسنگ از هر طرف پهن تر شود و آن کوه چنین کرد. (۶۳)

بدین ترتیب در پایان فرمانروایی جمشید، زمین دو برابر گسترده تر از آغاز آن بود.

۵- نوروز روز تجدید آئین یزدان پرستی است.
نوروز همیشه یادگار ایزدپرستان و منتهیای یکتاپرستی بوده است و به همین جهت بزرگترین

جشن ایزدی شمرده میشده است و داستانهای در اساطیر کهن ایرانی درباره رابطه آن با خداپرستی پرداخته گشته است که از آن جمله است آنچه ابوریحان بیرونی آورده است که:

این جشن به یادبود روزی برپا گشت که جمشید به تحکیم دین مزدانی پرداخت، چون دین صابیان در دوران فرمانروایی تهمورث معمول شده بود، (۶۴) جمشید دین را تجدید کرد و این کار در نوروز انجام شد و روز نو خوانده شد و عید گرفته شد (۶۵). در انجمن آرا آمده است که جمشید آئین ایزدپرستی را تجدید کرد و این روز را نوروز نامید (۶۶) در ماه فروردین روز خرداد آمده است که در نوروز بزرگ هوشیدر دین مزدستان را از او رمزد بیاموزد و مردمان را به دین بیگمان کند (۶۷) و در این روز خدای رستاخیز و تن پسن کند و جهان بی مرگ و بی پتیاره کند و اهریمن را بزند و گیج و بیکار کند. (۶۸)

۶- نوروز، روز آغاز سال نو و اعتدال بهاری
«نخستین روز است از فروردین ماه و از این جهت روز نو نام کردند زیرا پیشانی سال نو است» (۶۹) همیشه آغاز سال، با امیدها و آرزوهای فراوان همراه است و لحظه بدرود با غمها ورنجها و اضطرابات سال گذشته محسوب می شود بنابراین، شروع سال نو آمدن بهار و تحولی که در طبیعت ایجاد می گردد، انسان را به آینده ای دگرگون دل بسته می سازد که سرشار از امید به بهروزی است به همین دلیل آن را روز نیک بختی می دانند و معتقدند که نوروز بزرگ روز امید است. قزوینی در عجائب المخلوقات می نویسد: ایرانیان برآنند که در نوروز، نیک بختی ها برای مردم زمین تقسیم می شود و به چیزهای خوب یا بدی که در این روز اتفاق می افتد، تقال می کنند. (۷۰) اعتدال مطبوع هوا در نوروز سبب می شود زمین از مردگی به زندگی برسد و به یمن آن فراوانی و وفور نعمت و نیک روزی حاصل آید و به همین جهت است که غلات فراوان و زندگی ارزان و راهها ایمن و چارپایان نیکو و شادمانند و به دور از افتهای سرمای سخت و گرمای سوزان و از بیماریها و امراض نشانی نیست و نخستین روز بهار که آغاز سال و جوانی زمان است. در او رمزد روز از فروردین مردم آن را بزرگترین عید خود شمرده اند و «نوروز» نامیده اند. جمشید دژی زیرزمینی ساخته بود زیرا آفریدگار به او هشدار داده بود که مردم گرفتار سه زمستان پهراس خواهند شد و همه حیوانات و مردمان نابود خواهند شد، از این رو جمشید همه انواع حیوانات مفید و گیاهان و بهترین مردم را آنجا برد که گوئی نوروز پایان آن زمستان شوم و آغاز رویش و شکوفائی زندگی در بهاران است.

۷- نوروز، روز فرود آمدن فروهرهاست.

ابراهیم پورداود می نویسد که فروهر در اوستا یکی از نیروهای نهانی (قوای باطنی) است که پس از درگذشت آدمی با روان ودئنه (وجدان) از تن جدا گشته به سوی جهان مینوی می گراید اما در آغاز هر سال برای سرکشی خان ومان دیرین خود، فرود آید و ده شبانه روز بر روی زمین به سر می برد و به مناسبت فرود آمدن فروهرهای نیاکان، هنگام نوروز را فروردین خوانده اند. این فروهرها که وظیفه نگهداری آفریدگان را بر عهده دارند هیچ وقت کسی را که به وی تعلق بقیه در صفحه ۷۸

داشته اند فراموش نمی کنند و هر سال يك بار به بدین خانه وی می آیند و این در هنگام جشن نوروزی در فروردین ماه است و جشنی نیز که به نام فروردگان پیش از آغاز سال نو و نوروز در ایران باستان در ایام خمسه مستترقه برگزار می شد با آمدن فروهرها یا نزول ارواح مردگان به خانه های صاحبانشان مربوط است. آخرین ده روز هر سال به فرهوشی ها اختصاص دارد و اینان در آن ایام که به جشن خودشان مربوط می شود به زمین فرود می آیند و از خانواده های درگذشتگان دیدن می کنند و میل دارند که بازماندگان مردگان، آنان را خوش آمد گویند و از ایشان تبرک بجویند. بیرونی می نویسد که اهل سفد حتی در این ایام برای اموات قدیم خود گریه و نوحه سرانی می کنند و برای مردگان خود خورده های آشامیدنیها می گذارند و شاید به همین جهت باشد که جشن نوروز که پس از این ایام می آید روز شادی بزرگ است. در هنگام جشن فروردگان باید نان درون (نان مقدس) حاضر نمود. شاید «خانه تکانی» پیش از نوروز در ایران ادامه سنت تمیز نگاهداشتن خانه برای پذیرایی از فروهرها باشد (۷۱)

۸- نوروز، روز شادی است.

طبری نوشته است که جمشید در نوروز به مردم فرمان داد تا به تفریح بپردازند و با موسیقی و می شادمانی کنند. در همین مورد ابوالفدا می نویسد: جمشید... نوروز را بنیان نهاد و آن را جشن قرارداد تا مردمان در این روز به شادمانی بپردازند. (۷۲) به همین جهت در سنت ایرانیان نوروز همیشه توام با شادی و سرور و رقص و موسیقی و شیرینی است:

نوروز روز خرمی بیخند بود

روز طواف ساقی خورشید خد بود

مجلس به باغ باید بردن که باغ را

مفرش کنون زگوهر و مسند زند بود

ابرگهر فشان را هر روز بیست بار

خندیدن و گریستن و جزر و مد بود (۷۳)

نوروز روزگار نشاط است و ایمنی

پوشیده ابر دشت به دیبای ارمنی

خیل بهار خیمه به صحرا برون زند

واجب کند که خیمه به صحرا برون زنی

بر گل همی نشینی و بر گل همی خوری

پرخم همی خرامی و بردن همی دنی (۷۴)

در شاهنامه آمده است که در مجلس شادمانه

نوروزی خسرو پرویز «سرکش» نغمه پرداز جشن بود:

بر آن جامه بر، مجلس آراستند

نوازنده و رود و می خواستند

همی آفرین خواند سرکش به رود

شهنشا را داد چندی درود (۷۵)

و داستان باربدوره یابی او به دستگاه خسرو پرویز

نیز در نوروز اتفاق افتاد:

بدان باغ رفتی به نوروز شاه

دو هفته بیودی بدان جشنگاه

سیک باربد نزد مردوی شد

هم آن روز یا مرد همبوی شد

بر آن سرو شد بریط اندرکنار

زمانی همی بود تا شهریار

همه روزگارتو نوروزباد

زایوان بیامد بدان جشنگاه

بیازاست بیروزگر جای شاه

زنده بر آن سرو برداشت رود

همان ساخته پهلوانی سرود

یکی نغز دستان بزد بر درخت

کز آن خیره شد مرد بیدار بخت

سرودی به آواز خوش برکشید

که اکنون تو خوانیش، داد آفرید (۷۶)

به همین دلیل بسیاری از نغمه های موسیقی و

آهنگهای زمان ساسانی نام نوروز را بر خود دارند چون

«نوروز»، «نوروز بزرگ»، «نوروز قباد»، «نوروز خردک» و

«ساز نوروز»، نوروز خارا - در دربار عباسیان نیز رسم

نوروز با می و موسیقی همراه بود.

۹- نوروز، روز شکر شکنی است.

گویند در نوروز، نیشکر به دست جمشید شکسته

شد و از آن خورده شد و آبش معروف و مشهور گردید و

شکر از آن ساختند بنا بر این در نوروز رسم خوردن

شیرینی و شکر و حلویات برپا گردید. بیرونی کشف

نیشکر را به جم منسوب می دارد و می نویسد (۷۷) به

همین جهت در نوروز مردمان به یکدیگر شکر هدیه

دهند. بنا بر روایت آذرباد موبد بغداد نیشکر در دوران

فرمانروایی جمشید در روز نوروز کشف شد و چنین

اتفاق افتاد که جم نمی بر آبی را دید که شیره آن به بیرون

تراوش کرده بود، جم آن را چشید و چون شیرینی

لذیذی در آن یافت فرمود تا شیره آن را بکشند و از آن

شکر بسازند، در روز پنجم شکر درست شد و مردم از

روی تبرک آن را به یکدیگر هدیه دادند (۷۸)

شیرینی پزان مقارن نوروز و تعارف انواع شیرینی هادر

دید و بازدیدهای نوروزی بازمانده این باور است و

در خوانچه هفت سین، وجود عسل مطمئناً یادآور

نوروز است.

۱۰- نوروز، روز دادگری و عدالت است.

در تاریخ بلعمی آمده است که جمشید، علما را گرد

گردد و از ایشان پرسید که چیست که این ملک را باقی

پاینده دارد؟ گفتند داد کردن و در میان خلق نیکو

کردن. پس او دادبگسترد و علما را بفرمود که من به

مظالم بنشینم، شما نزد من آئید تا هر چه در او داد باشد

مرا بنمائید تا من آن کنم و نخستین روز که به مظالم

بنشست اورمزد روز بود از ماه فروردین پس آن روز را

نوروز نام کردند. (۷۹) خواجه نظام الملک در این باره

داستانی دارد که در سیاست نامه آمده است: «چنین

گویند که رسم ملک آن عجم چنان بوده است که در نوروز

و مهرگان بار دادندی مرعانه را و هیچکس را بازداشت

نبودی... پس ملک برخاستی و از تخت به زیر آمدی و

پیش موبد به دو زانو بنشستی و گفתי نخست از همه

داوریها داد ای مرد از من بده و هیچ میل و محابا

مکن... (۸۰) در نتیجه اختلاط داستانهای جمشید با

سلیمان به وجود آوردن نوروز به سلیمان هم نسبت داده

شده است. بدینمعنی که چون سلیمان خاتم خود را

باز یافت آن روز را نوروز نامیدند و در این روز سلیمان

بر باد سوار شد و می رفت پرستوی او را گفت بازگرد تا

تخمهایی را که من در ایشان دارم خراب نکنی و

سلیمان بازگشت و پرستو به ازاء این دادگری سلیمان

پای ملخی را بدو هدیه داد و رسم هدیه دادن در نوروز از

همین جا به وجود آمد. (۸۱) در جاماسپ نامه منظوم آمده

است که در نوروز شاهان باری دادند و داد را از خود

آغاز می کردند.

۱۱- نوروز، روز غلبه نیکان بر اهریمن و دیوان

است.

بنابر آنچه در «ماه فروردین روز خرداد» آمده است

در نوروز بزرگ، نیکان بر دیوان و اهریمنان و بدان

چیرگی یافته اند، بدینمعنی که در این روز گیومرث

ارزوردیورا بکشت و در همین روز سام نریمان سناوژک

دیورا نابود ساخت و ازدهاک را بیوژد و در این روز

کیخسرو افراسیاب را بکشت (۸۲)

مه فرودین بود خرداد روز

که بست آن ره اهرمن، کینه توز

زابلیس و دیوان چو بریست راه

بیامد به شادی از آن جایگاه

بیازاست آن روز تخت شهی

به سر بر نهاد آن کلاه مهی

بر تخت او گرد شد مهتران

زدستور و زموبدان و سران

همه کس فشاندند بزوی تثار

بر آن تاج و تخت و نگین، شهریار

سرآن روز را نام نوروز کرد

یکی جشن بس به، دل افروز کرد

ره دوزخ آن روز جمشید بست

به شادی بر آن تخت زرین نشست

نبد مرگ و پیری و رنج و زیان

نبد کینه و کیرشان در میان

پسر از پدر سازنشاخت کس

جوان، هر دو یکسان بودند و بس (۸۳)

۱۲- نوروز، روز بنا کردن تخت جمشید.

چون جمشید بنای اصطخر را که تهمورث بنیاد نهاده



بود به اتمام رسانید و آن شهر عظیم را دارالملک خویش ساخت (طول آن شهر ۱۲ فرسنگ و عرض آن ۱۰ فرسنگ بود) در آنجا سرانی عظیم بنا کرد و بفرمود تا جمله ملوک و اصحاب اطراف و مردم جهان به اصطخر حاضر شوند، چه جمشید در سرای نو، خواهد نشست پس در آن سرای، بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد و آن روز را جشن ساخت و نوروز نام نهاد و از آن روز باز، نوروز آئین شد و آن روز هرمزد از ماه فروردین بود و یک هفته متواتر به نشاط و خرمی مشغول بودند.^(۸۴) در نزهة القلوب بنای مذکور را به جمشید نسبت داده اند.^(۸۵)

۱۳- نوروز، نخستین روز پرواز به آسمانها. طبری و بلعمی روایت کرده اند که: دیوان به فرمان جمشید گردونه ای از آبگینه برای وی ساختند و جمشید بر آن سوار شد و بدان وسیله در هوا پرواز کرد و از شهر خویش دنباوند (دماوند) به بابل، به یک روز برفت و آن روز، روز هرمزد از ماه فروردین بود و به سبب این شگفتی که مردمان شاهد آن بودند، آن روز را نوروز گرفتند و جمشید فرمان داد تا ۵ روز شادی کنند و لذت ببرند و روز ششم که خرداد روز است به مردم نوشت که روش او، خدای را خوش آمده است و به پاداش، گرما و سرما و بیماری و رشک را از مردم دور ساخته است.^(۸۶)

تعالی گردونه جمشید را از عاج و ساج می داند و می نویسد که جمشید آن را با دیبا بپوشانید و در آن سوار گشت و دیوان را فرمود تا آن را بر شاهانه های خود به میان زمین و آسمان ببرند و آن روز روز اورمزد از ماه فروردین بود و نخستین روز بهار که آغاز سال و جوانی زمان است و در این هنگام زمین از پس مردگی زنده می گردد. مردم گفتند این روزی نو و عیدی فرخنده و قدرتی حقیقی و شاهی عجیب است پس آن را بزرگترین عید خود شمردند و آن را نوروز نامیدند و با خوردن و نوشیدن و خنیاگری و خوشگذرانی جشن گرفتند (قبلاً گفتیم که در شاهنامه نیز آمده است که دیوان تخت جمشید را بر می گیرند و به آسمانها می برند) نکته جالب در مورد این گردونه آن است که چون جمشید با این گردونه به بابل رسید «مردمان با شگفتی او را پروازکنان دیدند که در هوا چون خورشید می درخشید تا آنجا که باورشان شد که در یک زمان دو خورشید در آسمان است»^(۸۷) اما بیرونی هیچ سخنی از جنبش گردونه جمشید نمی گوید و تنها به بازگشت جمشید با درخشندگی به زمین یاد می کند و می نویسد مردمان از دیدن دو خورشید در یک زمان به شگفت آمدند و آن روز را عید داشتند.^(۸۸)

۱۴- نوروز، روز بر تخت نشستن جمشید. بنا به روایت شاهنامه و متون دیگر ادبی: جمشید تختی می سازد، گوهر نشانده که دیوان آن را برمی گیرند و با او به آسمان می برند و چون در این روز سر سال نوروز هرمزد فروردین بود و مردم آسوده از نوح بودند، این روز را جشن گرفتند و گرمی داشتند که چون ما در موارد دیگر به این تخت و چگونگی آن اشاره کرده ایم، در این مورد بیشتر سخن نمی گوئیم.

۱۵- نوروز جشن پایان خشکسالی و آغاز نعمت و فراوانی است.

بیرونی می نویسد جمشید پس از آنکه به خشکسالی که جهان را تهدید می کرد پایان بخشید در نوروز به درخشندگی خورشید به زمین بازگشت و مردمان آن روز را جشن گرفتند، به نظر می رسد که جشنهای بهاری پس از

سرمای زمستانی و بی برگ و باری طبیعت همیشه مفهومی خاص داشته اند. در میان ایرانیان جشن مهرگان نیز که جشن یائیزی بود تا مدتها مهمترین جشن ایرانیان بود و در مراسم نوروز تأثیر گذاشته است و به نظر می رسد که بخشهایی از جشنهای کشاورزان در مراسم نوروز باقی مانده باشد، داستانهای میرنوروزی، کشت سبزه در ایام نوروز و به آب انداختن سبزه ها در سیزدهم فروردین، آره شدن جمشید در درخت، از این گونه یادگارها هستند. کریستن سن می نویسد که در میان جشنهای مردم آسیای مقدم و آئین بابلی و نوروز رابطه ای وجود دارد و به عنوان مثال جشن بهاری آدونیس است که در آسیای مقدم و یونان برپا می شده و در ابتدا آئین عزای بوده است که ضمن آن مرگ آدونیس خدای گیاهان را یادآوری می کردند اما در عین حال جشن شادی نیز بود زیرا خدا دوباره زنده می شد و مردم بر مرگ آدونیس می گریستند و پیکره او را به دریا می افکندند در بعضی جاها آئین دوباره زنده شدن او را فریاد روز عزای او برگزار می کردند در جشن آدونیس در باغهای آدونیس کشت و کار می شد یا سبدها و گلدانها را از خاک پر می کردند و در آن گندم سفید، کاهو، رازیانه و انواع گلها می کاشتند و گیاهان که در مدت هشت روز بیشتر تحت مراقبت زنان بودند، به سرعت می رویدند و به سرعت پژمرده می شدند پس از هشت روز آنها را با پیکره آدونیس در دریا یا چشمه آب جاری می انداختند که مخصوصاً شادی دوباره زنده شدن آدونیس در بسیاری از آئینها و مراسم نوروزی برجای مانده است.^(۸۹)

۱۶- نوروز، روز تقسیم نیک بختی است. ایرانیان نوروز بزرگ را روز امید می نامیدند و به قول فروینی در عجائب المخلوقات، ایرانیان بر آنند که در این روز، نیک بختیها برای مردم زمین تقسیم می شود و به چیزهای خوب یا بدی که در این روز اتفاق می افتد تقال می کنند.^(۹۰)

۱۷- نوروز، روز نگرستن کیخسرو در جام جهان بین بنا بر شاهنامه، کیخسرو چون برای یافتن بیژن در جام جهان بین می نگرد این کار را در نوروز می کند که این کار ناشی از تقدس نوروز است.

چو نوروز خرم فراز آمدش
بدان جام فرخ نیاز آمدش
بیامد بپوشید رومی قیای
بدان تابود پیش بزدان به پای
خروشید پیش جهان آفرین
به رخشنده بر کرد چند آفرین
خرامان بیامد بدان جایگاه
به سر بر نهاده خجسته کلاه
پس آن جام برکف نهاد و بدید
بدو هفت کشور همی بنگرید
ز کار و نشان سهر بلند
همه کرده پیدا چه و چون و چند
ز ماهی به جام اندرون تا بره
نگاریده پیکر همه یکسره
چو کیوان و بهرام و هرمزد و تیر
چو ناهید و تیر از برو ماه زیر
همه بودینها بدو اندرا
بدیدی جهاندار افسونگر^(۹۱)

۱۸- نوروز جشن رهایی از توفان نوح است.

در کتاب تاریخ فرس آمده است که این روز از زمان توفان مانده که بعد از استقرار کشتی در این روز، اهل سفینه بر خود مبارک دانستند که هر سال به عبادت و سرور گذرانند و این رسم مستمر بوده است.^(۹۲)

۱۹- نوروز، روز به خلافت ظاهری رسیدن حضرت علی (ع) است.

مرحوم تقی زاده درگاه شماری در ایران می نویسد: شیعیان ایران نوروز را یوم خلافت حضرت علی بن ابیطالب شمرده اند^(۹۳) و در ربیع المتجمین آمده است که در نوروز شاه ولایت پناه بر سریر خلافت ظاهری نشست^(۹۴) و سید نیل علی بن عبدالحمید نسابه.... روایت کرده که روز نوروز روزی است بغایت شریف و در این روز در موضع غدیر خم، رسول آخر الزمان (ص) امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را به خلافت نصب کرد^(۹۵).

۲۰- نوروز، روز یافته شدن انگشتری سلیمان. پس از آنکه جمشید و سلیمان در اساطیر یکی دانسته شده اند، این داستان نیز رواج یافته است که پس از آنکه سلیمان انگشتری خود را گم کرد و در نتیجه قدرت و پادشاهی خویش را از دست داد پس از چهل روز آن را بیافت و قدرت و سلطنت به وی بازگشت، شاهان نزد او آمدند و مرغان به احترام پیرامون او جمع شدند آنگاه ایرانیان گفتند نوروز آمد و بدین سبب آن روز را نوروز نام نهادند.^(۹۶)

ایام نوروزی:

بطور کلی نوروز را به نوروز عام و خاص تقسیم کرده اند اما در ارتباط با نوروز، روزهایی نیز نام آورند که از آنجمله می توان از «چهارشنبه سوری»، «عرفه یا فرستاف»، «روز عید»، «شنبه سال» و «سیزده به در» نام برد که هنوز مورد توجه و احترامند.

الف: چهارشنبه سوری: سوره در زبان فارسی به معنی شادی و نشاط است و چهارشنبه سوری، یعنی چهارشنبه نشاط آخر در سنت ایرانی، چهارشنبه آخر سال را، چهارشنبه سوری می گویند و مراسم ویژه آن در عصر سه شنبه و در هنگام غروب آفتاب برگزار می شود، مراسمی که کم یا بیش در این شب برگزار می شود و در سراسر خطه فرهنگی ایران زمین همانند است و عبارتند از:

۱- آتش افروزی: در حیاط خانه، کوچه، خیابان یا تپه ها و بیابانها و باغهای نزدیک به شهر یا ده آتشی شعله ور برپا می شود و مردم بر آن گرد می آیند و از روی آتش می پرند و می گویند: سرخی تو از من، زردی من از تو. این مراسم با شادی و نشاط فراوان صورت می گیرد و پس از سوخته شدن آتش، خاکستر آن را جمع کرده به کنار دیوار می ریزند و کسی که خاکستر را بیرون ریخته باید در بزند و در جواب اینکه کیستی و از کجا آمده ای وجه آورده ای بگوید منم و از عروسی آمده ام و تندرستی آورده.

۲- فال گیری: در شب چهارشنبه سوری بعضی از مردم به فالگوش می ایستند بدینمعنی که در جانی که دیگران آنها را نمی بینند می ایستند و به سخنان مردم گوش می دهند و عقیده دارند که از خلال این سخنان فالشان درست درمی آید.

۳- قاشق زنی: بعضی از زنان کاسه ای فلزی را برمی دارند و به درخانه ها می روند و با قاشق یا سکه ای بر

کاسه می گویند و صاحب خانه به در خانه می آید و برایشان شیرینی و آجیل می آورد و این کار را نشان خیر و برکت می گیرند. گاهی نیز با قاشق زنی برای آش بیمار که نظیر آش امام زین العابدین (ع) است، مواد اولیه را جمع می کنند.

در قدیم در شیراز رسم بود که در شب چهارشنبه سوری باید به سعدی رفت و در آب آن شستشو کرد که این امر بازممانده رسم آبریزان بود که جداگانه از آن گفتگو خواهد شد.

۴- آجیل چهارشنبه سوری: در شب چهارشنبه سوری، آجیلی که از مجموع آجیل های شور و شیرین ساخته شده است و بسیار به آجیل مشکل گشا مانند است تهیه می شود و مردم در حالیکه خود را آراسته و شادمانی می کنند آنرا به هم تعارف می کنند و می خورند. معمولاً تهیه این آجیل برای اجابت ندرهاست و خوردن آن موجب خوش بختی و شگون است.

۵- کوزه شکنی: در شب چهارشنبه سوری یک کوزه آب ندیده و نورا از بالای خانه یا نقاره خانه به پایین می اندازند و می شکنند و معتقدند که بدان وسیله بلاها را از خود دور ساخته اند.

۶- گره گشائی: همانند فالگوش است اما با این تفاوت که به گوشه جامه یا چارقد یا دستمال گرهی می زنند و در راه می ایستند و از عابری می خواهند که آنرا باز کند اگر عابر این کار را به آسانی انجام دهد آنرا به فال نیک می گیرند و یقین می کنند که گره از کار فرو بسته آنها، گشوده خواهد شد.

۷- در شیراز بسیاری از مردم شب چهارشنبه سوری را در صحن مطهر حضرت شاهچراغ جشن می گیرند.

۸- فالگیری با سودن قلبا و بولونی نیز از مراسم خاص چهارشنبه سوری است، رسم اخیر بدین ترتیب است که هر کس در بولونی که کوزه های کوتاه دهان گشاد است زیوریا زینتی را از خود می اندازند و سپس اشعاری را در وصف حال خود بر کاغذی می نویسند و در هم بیچند و در بولونی می اندازند، سپس یک نفر، دست در بولونی می کند و زیور را با یک کاغذ بیرون می آورد و آنچه بر کاغذ نوشته شده است فال کسی خواهد بود که زیورش را با کاغذ از بولونی بیرون آورده اند.

۹- آش بیمار: در خانه هایی که مریضی وجود دارد در شب چهارشنبه سوری آشی می پزند که مواد آنرا از خانه های همسایه ها و با قاشق زنی به دست آورده اند و معتقدند که بختن این آش و بخشیدن آن به تهی دستان، سبب می شود تا بیمار خوب شود و بیماریش به سال آینده نیفتد.

گفتنی است که در بعضی نواحی ایران چون الویر از توابع ساوه جشنی دارند به نام «نوروز قدیمین» که در روز اول اسفند برگزار می شود و دقیقاً همانند چهارشنبه سوری است که در جلو خانه ها آتش روشن می کنند وزن و مرد از روی آتش می پرند و تمام خانواده ها در این شب پلو درست می کنند و می خورند و شب نشینی می کنند و شبچره آن شب نیز شیرینی و آجیل است.

۲- عرفه یا فرستاف:

اگر چه روز عرفه نهم ذی الحجه است اما در بعضی نواحی ایران روز پیش از عید نوروز را هم عرفه می گویند در قدیم به روز یا شب پیش از نوروز فرستاف یا فرستافه یا فرستاف می گفتند که مرکب است از

«فرست» به اضافه «ناف» و به معنی نافه فرستاده شده است. توضیح آنکه پارسیان قدیم در شب عید نوروز برای دوستان خود نافه فرستادندی تاخانه و محفل و لباس خود را بدان معطر سازند.

فرستاف شب، بر تو نوروز باد

شبان سیه بر تو چون روز باد
اگر چه امروزه این رسم به صورت فرستادن نافه، متروک است اما اغلب در شب پیش از عید سمنویا میوه یا خوراکیهایی که در اختیار بعضی از دوستان و آشنایان است برای دیگران فرستاده می شود و آن را به فال نیک می گیرند. در شب عرفه خوردن سبزی پلو باماهی مرسوم بود.

۳- روز عید:

از لحظه سال تحویل، یعنی لحظه شروع سال جدید آغاز می شود، مهمترین بخش مراسم نوروزی چیدن سفره عید است که در بهترین محل خانه انجام می شود و در سفره یا میزی که برای این کار اختصاص می یابد آئینه و قرآن مجید (برای مسلمانان) و گل و شمع و هفت سین و هفت میم و بعضی خوراکیها قرار می گیرد.

هفت سین معمولاً عبارت است از سماق، سیر، سنجید، سمنو، سکه، سرکه و سبزی و هفت میم که معمولاً در شیراز بر سر سفره قرار دارد عبارتند از مرغ و ماهی و میگو و ماست و میوه (که اغلب هفت نوع است) و مویز و مسقطی.

بعلاوه در سفره عید، کنگر ماست، عسل، خرما، کره، پنیر، کاهو و انواع سبزیهای خوردنی و انار و نان و به اندازه تعداد افراد خانواده شمع روشن و تخم مرغ رنگی وجود دارد که تخم مرغها را در برابر آئینه قرار می دهند و معتقدند که هنگام تحویل سال که زمین از این شاخ گاو به آن شاخ گاو منتقل می شود، تخم مرغها حرکت خواهند کرد.

در هنگام سال تحویل باید پلو یا شیر برنج بر روی آتش باشد و بجوشد و آسیند بر آتش قرار داشته باشد و سوختن عود بوی خوش پراکنده کند و شمعی هم به سلامتی حضرت صاحب و به نیت او بر سر سفره روشن باشد و ماهی های کوچک قرمز و رنگارنگ در ظرفی شیشه ای بر آب در میان سفره باشد. بعلاوه سکه ای طلا یا نقره یا مقداری پول در سفره قرار می گیرد و سبزه هائی چون گندم و عدس و ماش که در ظرفهای مخصوص از قبیل آماده شده اند، زینت بخش سفره باشند. شمع های سفره هفت سین را معمولاً خاموش نمی کنند و می گذارند تا تمام شوند و اگر بخواهند آنها را خاموش کنند این کار را با نقل و شیرینی انجام می دهند.

در هنگام تحویل سال افراد خانواده که همه به حمام رفته و شسته و رفته و آراسته هستند و بهترین و نوترین جامه های زیر و روی خود را پوشیده اند و خود را خوشبو ساخته اند بر سر سفره گرد می آیند، بالای سفره بزرگان خانواده و پدر و مادر جای دارند و بزرگ خانواده از دقایقی پیش از تحویل سال آیاتی از سوره

یس را می خوانند و در پایان بعضی از آیات بر اناری که در دست دارد می دمد و سپس به اتفاق افراد خانواده، این دعا را می خوانند: یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول والاحوال، حوّل

حالنا الی احسن الحال.

با اعلام ساعت تحویل سال که گاهی به وسیله توب و زمانی به وسیله رادیو یا تلویزیون انجام می گیرد، افراد خانواده ابتدا دست و روی بزرگترها را می بوسند و گاهی از آنها عیدی می گیرند و کوچکترها با هم رویوسی و شیرینی به هم تعارف می کنند و از همان وقت دید و بازدیدهای نوروزی آغاز می شود و هر کس وظیفه خود می داند که زودتر به دیدار بزرگان خانواده و افراد مورد احترام خود بشتابد و گاهی بر آنان در دیدار سبقت بگیرد فرزندان و دوستانی که از هم دورند در لحظه های آغازین تحویل سال از راه دور به هم تلفن یا تلگراف می کنند و برای هم کارت تبریک و نامه های تهنیت آمیز می فرستند. و اغلب هدیه هائی برای یکدیگر ارسال می دارند که سعی می شود همزمان با نوروز به دست افراد مورد نظر برسد. در دید و بازدیدهای نوروزی با شیرینی و میوه و آجیل از مهمانان پذیرائی می شود و در ایامی که نوروز با ماه مبارک رمضان یا محرم و صفر همزمان می شود، اغلب دید و بازدیدها در شب هنگام صورت می گیرد - در گذشته رسم عیدی دادن به کودکان به صورت پرداخت پول نقد بود اما در سالهای اخیر اغلب هدیه های مختلف جای عیدی را گرفته اند و برای دید و بازدیدهای نوروزی نیز با توجه به فاصله راهها و گرفتاریهای افراد برنامه هائی تنظیم می شود و افراد روزها یا شبهائی خاص را در منزل می مانند و همه دوستان و آشنایان در آن اوقات به دیدارشان می روند.

دید و بازدیدهای نوروزی معمولاً تا سیزده فروردین ادامه می یابد ولی گرمای آن در پنج روز اول فروردین است. غذای روز و شب عید، بهترین و مطبوع ترین غذاهایی است که افراد خانواده دوست می دارند و معمولاً ماهی پلو یا باقلی پلو است و رشته پلورا در روز اول سال می خورند تا سر رشته کارها به دستشان باشد

در قدیم در ایام نوروز مطربان به در خانه ها می آمدند و در برابر نواهای شاد خود، شیرینی و عیدی دریافت و مردم سعی می کردند پیش از عید و در ایام نوروز به یاری فقرا و نیازمندان بشتابند و با پول و لباس و خوراک آنها را شاد سازند. در ایام نوروز زیارت بقاع متبرک و فاتحه اهل قبور نیز متداول است. در گذشته مسافرتها نوروزی متداول نبود و همه در ایام نوروز سعی می کردند تا در خانه خود باشند به همین جهت از پیش از ایام نوروز خانه را تعمیر می کردند، لوازم و وسائل خانه را تمیز و نو می کردند، در و دیوار و یاغچه را صفا می دادند، برده ها را تعویض می کردند و از مدتها پیش از نوروز بوی شیرینی پزان از خانه ها می آمد و به هر خانه ای که می رفتند، پاك و شسته و رفته و آب زده بود و خانه تکانی ایام نوروز، طراوت و تازگی را به خانه ها می آورد معمولاً در ایام عید عقدها و عروسیها و آشتی کنانها و مراسم خواستگاری و ختنه سوران و دیگر شادیهای اجتماعی رونقی بیشتر دارد و در مجموع کوشش می شود تا این ایام هر قدر که ممکن است شادمانه تر و بر نشاط تر برگزار گردد.

۴- شنبه سال:

شنبه، نخستین روز هفته در ایام نوروز به چند جهت مورد توجه است، اگر تحویل سال به شنبه بیفتد آن را مبارک می دانند و می گویند «عجب سالی شود شنبه به

نوروز. در گذشته خلفا اگر عید به شنبه می افتاد از بهودیان، عیدی خاصی می طلبیدند و در چنین اعیادی، بهودیانی به شاهان هدیه هائی تبار می کردند اما امروز در بعضی نواحی ایران اولین شنبه سال را با تفریح و شادی در دامنه طبیعت می گذرانند و سعی می کنند که «شنبه» نخستین را با شادی تمام بگذرانند تا همه ایام به کام ایشان باشد.

۵- سیزده به در:

روز سیزدهم فروردین را باید پایان بخش جشنهای نوروزی دانست، ایرانیان در این روز، در خانه نشستند را نحس می دانند و به همین دلیل به دشت و صحرا و باغها می شتابند و بساط شادی و سرور خود را در دامنه طبیعت می گسترند، در این روز آخرین بقایای شیرینی و میوه های نوروزی مصرف می شود و گردهم آئیهای خانوادگی، فضای صمیمی و پر محبت جامعه را تداعی می کند، آجیل و شیرینی و میوه، رقص و پای کوبی شادمانه از لوازم این روز است و برای دختران جوان گره زدن سیزده و سرود خاص این روز

سیزده به در
چهارده به تو
سال دگر
خونه شور

از تفریحات دیدنی سیزده به در است. ضمناً اگر سیزده به در به ماه رمضان بیفتد، این مراسم پس از پایان ماه و در اولین عید یا جمعه پس از ماه ماکول می گردد. در مراسم نوروزی «حاجی فیروز» نیز نقش شادی آفرینی دارد و افرادی که چهره خود را سیاه کرده و لباس سرخ می پوشند در حالیکه دایره زنگی می نوازند می خوانند و مردم به آنان بخشش می کنند.

حاجی فیروزم بنده

سالیک روزم بنده

بعضی از مراسم کهن نوروزی

در گذشته، در ایام نوروز مراسمی انجام می گرفت که اینک یا متروک شده و یا همگانی نیست که از آن جمله است:

۱- مردگیران: مراسمی که در آن مردان به زنان تحفه ها و هدیه های ارزنده می دادند و زنان از مردان آرزوها می یافتند.

۲- نامه کزدم: در پنجم اسفندارمذ رقه ای می نوشتند و بر دیوار خانه می آویختند تا گزند بدان خانه نیاید.

۳- میر نوروزی: پادشاهی یا امیری موقتی بود که محض تفریح عمومی و مضحکه او را در ایام نوروز بر تخت می نشاندند و پس از انقضای جشن کار او پایان می یافت و این شخص در آن چند روز وسیله ای برای خنده و تفریح مردم بود و احکامی مضحک صادر می کرد.

۴- آتش افروز: در هفته های آخر سال دسته هائی در شهر به راه می افتادند که یکی از آنها آتش افروز بود و چند نفر دیگر که سر و صورت و گردن خود را سیاه کرده بودند، بر سر خود پنبه گذاشته و آتش می زدند و تصنیف می خواندند و مطربی می کردند و از هر کسی چیزی می یافتند و سرود آنها چنین بود:

آتش افروز حقیرم

سالیک روز فقیرم

۵- غول بیابانی: پیش از عید نوروز؛ گروهی به راه می افتادند و شخصی عظیم پیکر، با لباسی خاص و آرایشی عجیب به نام غول بیابانی با آنها بود و می خواند و تنبک می زد و می گفت:

من غول بیابانم

سرگشته و حیرانم
و بچه ها و بزرگان بر او گرد می آمدند و بدو چیزی می بخشیدند.

۶- آبریزان: در روز اول نوروز مردم صبح زود برخاسته به کنار نهرها و قناتها می رفتند و شستشو می کردند و بر یکدیگر آب می پاشیدند (رسم آب برهم پاشیدن بیشتر مربوط به نوروز بزرگ بود) اما مدتها پس از متروک شدن آن نیز ادامه یافت و مخصوصاً تا قرون اولیه اسلامی وسیعاً مورد توجه بود.

۷- غسل چشیدن: بیرونی می گوید در بامداد روز نوروز پیش از سخن گفتن، سه بار غسل بچشند و خانه را با سه تکه شمع بخور دهند تا در تمام سال از بیماری درامان مانند.

۸- شیری خوران و شیری بزبان و هدیه شیرینی: در ایام عید، پختن و خوردن و هدیه شیرینی یکی از متداول ترین رسوم نوروزی است و اساس آن را نیز همچنانکه گفتیم در کشف نیشکر به وسیله جمشید می دانند.

قزوینی می نویسد: جامی سیمین محتوی شیرینی به حضرت رسول هدیه شد، پیامبر (ص) پرسید این چیست؟ گفتند: اینها شیرینی نوروز است. گفتند: نوروز چیست؟ پاسخ داده شد که این عیدی بزرگ برای ایرانیان است گفتند: این روزی است که در آن خدا سپاه را دوباره زنده کرد. پرسیدند: یا رسول الله کدام سپاه را؟ فرمودند سپاه کسانی را که از اقامتگاههای خود از ترس مرگ بیرون آمدند و هزاران بودند و خدا به آنان گفت: بمیرید و سپس آنان را زنده کرد و روانهایشان را بدانها برگردانید و به آسمان فرمان داد تا بر آنان باران ببارد. از این روست که مردمان این رسم را دارند که در این روز نوروز برهم آب می ریزند. سپس آن حضرت از آن شیرینی خوردند و



محتوای جام را در میان اصحاب تقسیم کردند. شکر هدیه کردن و شکر خوردن پیش از سخن گفتن نیز از رسوم نوروزی بود.

۹- سبزه کاشتن: در ایام نوروز در ظروف یا گلدانهایی سبزه می کاشتنند. اغلب هفت نوع غله را بر هفت ستون می کاشتند و خوبی و بدی رویش آنرا مظهر نیک و بد آن محصول در سال آینده می گرفتند. در همین جهت، ۲۵ روز پیش از نوروز ۱۲ ستون از خشت خام برپا می کردند که در کنار هر ستونی بذر گیاهی کاشته می شد این گیاهان عبارت بودند از گندم، جو، برنج، باقلا، کاجیله، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد و ماش و عدس و این گیاهان را آب می دادند و مراقبت می کردند و از آنها نمی چیدند تا روز ششم فروردین که آنها را می آوردند و در میان مردم برای مبارکی و مینعت تقسیم می کردند. کاشت این دانه ها برای تغال بود و معتقد بودند که کشت هر محصولی که در این موقع بهتر به عمل بیاید در آن سال مقرون به صرفه خواهد بود.

۱۰- هدیه دادن: در روزگازان گذشته نیز از رسوم عمده نوروزی بود و شاهان بارعام می دادند و هدیه می گرفتند و عیدی می دادند بنا بر آنچه فردوسی آورده است برای خسرو هدیه ها و فرشهای گران قیمت می آوردند:

بدان سال تا باز جستم شمار
چو شد باز و دینار بر صد هزار
پراکنده افکنده پند اوسی
همه چرم پند اوسی
جز از رسم و آئین نوروز و مهر
از اسبان و از بنده خوبچهر
همی تاختنندی به درگاه ما
نهیچید گردن کس از راه ما
۹/۲۶۸/۲۲۵

و فرشی چینی که در نوروز به خسرو هدیه شد:
یکی جامه افکنده بد زربفت
برش بود و بالاش پنجاه و هفت
به گوهر همه ریشه ها بافته
زبر شو شه زر بر او تافته
بدو کرده پیدا نشان سپهر
چو بهرام و کیوان و چون ماه و مهر
هم از هفت کشور بر او بر نشان
زدهقان و از رزم گردنکنسان
بر او بافته تاج شاهنشهان
چنان جامه هرگز نید در جهان
به چین در، یکی مرد بد بی همال
همی بافت آن جامه را هفت سال
ببرد آن کتبی فرش نزدیک شاه
گرانمایگان بر گرفتند راه
بگسترد روز نو آن جامه را
زشادی جدا کرد خود کامه را
بزرگان بر او گوهر افشانند
که فرش بزرگش همی خواندند
۱۱- روغن مالیدن بر تن: در نوروز بزرگ روغن بر تن می مالیدند تا از انواع بلا یا در طول سال درامان باشند.
۱۲- آتش افروزی: جمشید دستور داده بود تا در

ایام نوروز، شبها بر بلندیا آتش بیفروزند و آترا به فال نیک گیرند. مخصوصاً در شب چهارشنبه سوری و شب عید.

۱۳- پرواز دادن باز: در هر یک از ایام نوروز شاهان بازی سفید را پرواز می دادند و از جهت تیمن و تبرک شیر تازه و خالص و بنیر می خوردند.

۱۴- مراسم اسب دوانی و ورزشهایی چون کشتی گیری و تیراندازی و انواع ورزشها در این ایام برپا می شد.

۱۵- جامه های نو می پوشیدند.

۱۶- همدیگر را می بوسیدند و آشتی می کردند و ازدواجها و عقدها و ختنه سوریها در این ایام انجام می شد.

۱۷- شاعران برای ملوک و بزرگان، شعرهای تهنیت می گفتند و می فرستادند.

۱۸- در تاب می نشستند و تاب می خوردند تا خاطره پرواز جمشید را زنده کنند...

نوروز در شعر منوچهری

آمد نوروز ماه، می خور و می ده پگاه
هر روز تا شامگاه، هر شب تا بامداد
مرغ دل انگیز گشت بادسمن بیز گشت
بلبل شب خیز گشت کیک گلو برگشاد
باغ پر از حجله شد راغ پر از حله شد
دشت پر از دجله شد کوه پر از مشک ساد
منوچهری ۱۹۰۲۰

نوروز روز خرمی بی عدد بود
روز طواف ساقی خورشید خد بود
مجلس به باغ باید بردن که باغ را
مفرش کنون زگوهر و مسند زند بود
ابرگهر فشان را هر روز بیست بار
خندیدن و گریستن و جزروم بود
منوچهری - ۲۶

برلشکر زمستان، نوروز نامدار
کرده است رای تاختن و قصد کارزار
وینک پیامده است به پنجاه روز بیش
جشن سده طلایه نوروز نامدار
این باغ و راغ ملکوت نوروز ماه بود
این کوه و کوه پایه و این جوی و جویبار
نوروز از این وطن سفری کرد چون ملک
آری سفر کنند ملوک بزرگوار...

نوروز ماه گفت به جان و سرامیر
کز جان وی برآرم تا چند گه دمار
گردآورم سپاهی دیبای سبزپوش
زنجیر زلف و سر و قد و سلسله غدار
از ارغوان کمرکتیم از ضمیران زره
از نارون پیاده و از ناروان سوار
با فال، فرخ آیم و با دولت بزرگ
با فر خجسته طالع و فرخنده اختیار
با صد هزار جام می سرخ مشکبوی
با صد هزار برگ گل سرخ کامکار
منوچهری ۳۲-۳۱

نوروز فرخ آمد و نغز آمد و هزیر
با طالع مبارک و با کوبک منیر
اکنون میان ابرومیان سمن ستان
کافور بوی باد بهاری بود سفیر
منوچهری - ۳۲

نوبهار آمد و آورد گل تازه فراز
می خوشبوی فرازآور و بریط بنواز
ای بلنداختر تاچند به کاخ
سوی باغ آبی که آمد گه نوروز فراز
بوستان عود همی سوزد تیمار بسوز
فاخته نای همی سازد، طنبور بساز
ص ۴۰

آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز
کامکارا کار گیتی تازه از سرگیر باز
ص ۴۳

ننیدخور که به نوروز هر که می نخورد
نه از گروه کرام است و نزع عداد اناس
ص ۴۵

آمد نوروز ماه با گل سوری به هم
باده سوری بگیر بر گل سوری بجم
زلف بنفشه بیوی، لعل خجسته بیوس
دست چفانه بگیر پیش چمانه بجم
نوروز در آمد ای منوچهری
ص ۵۹

با لاله لعل و با گل خمیری
یک مرغ سرود پارسی گوید
یک مرغ سرود ماورالنهری
طوطی به حدیث و قصه اندر شد
با مردم روستائی و شهری
ای تازه بهار سخت پدرامی
پیرایه دهر و زیور عصری
با رنگ و نگار جنت العدنی
با نور و ضیاء لیلۃ القدری
ص ۱۰۹

نوروز برنگاشت به صحرا به مشک و می
تمشالهای غره و تصویرهای می
ص ۱۱۲

نوروز روزگار مجدد کند همی
وز باغ خویش باغ ارم رد کند همی
وز بهر آنکه روی بود سرخ خوبتر
گلنار روی خویش مورد کند همی
ص ۱۱۵

نوروز روزگار نشاط است و ایمنی
پوشیده ابر دشت به دیبای ارمنی
خیل بهار خیمه به صحرا برون زند
واجب کند که خیمه به صحرا برون زند
ص ۱۲۹

آمد نوروز هم از بامداد
آمدنش فرخ و فرخنده باد
باز جهان خرم و خوب ایستاد
مرد زمستان و بهاران بزاز
زار سیه روی سمن بوی راد
گیتی گردید جودار القرار
روی گل سرخ بیاراستند
زلفک شمشاد پیاراستند
کبکان بر کوه به تک خاستند
بلیلکان زیر وستا خواستند
فاختگان همبر بنشاستند
نای زنان بر سرشاخ چنار
ص ۱۷۱

...در باغ به نوروز درم ریزان است
برناروان لحن دل انگیزان است
ص ۱۸۴

فرخی

مرحبا ای بلخ با می همره باد بهار

از درنوشاد رفتی یا زباغ نوبهار
نوروز در شعر عنصری

نوروز فراز آمد و عیدش به انزیر

نزد یکدیگر و هردو زده یک به دگر بر
نوروز جهان پرور مانده زدهاقتین

دهقان جهان دیدهش پرورده به بربر

باد نوروزی همی در بوستان بنگر شود
ص ۱۵۰

ناز صنمش هر درختی لعبتی دیگر شود

باغ همچون کلبه بزاز پردیبا شود

باد همچون طبله عطار پر عنبر شود

ص ۲۴

بخار دریا بر اورمزد و فروردین

همی فرو گسلد رشته های در زمین

به مشک رنگ لباس اندرون شده است هوا

به لعل رنگ پرند اندرون شده است زمین

ص ۲۲۶

نوروز در شعر سعدی

- کامجویان از ناکامی کشیدن چاره نیست

بر زمستان صبر باید، طالب نوروز را ۲۴۶۱

- آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار

هر گیاهی که به نوروز نجنبند خطب است ۳۶۲

- نظر به روی تو هر بامداد، نوروزی است

شب فراق تو هر شب که هست، بلدائی است ۳۹۱

- خوش آمد باد نوروزی به صبح زباغ پیروزی

به بوی دوستان ماند، نه بوی بوستان دارد ۴۱۵

- دوست باز آمد و دشمن به مصیبت بنشست

باد نوروز علی رغم خزان باز آمد ۴۲۴

- دل سعدی و جهانی به دمی غارت کرد

همجو نوروز که برخوان فلک، بقما بود ۴۵۳

- زمین و باغ و بستان را به عشق باد نوروزی

بباید ساخت با جوری که از باد خزان آید ۴۶۸

- برآمد باد صبح و بوی نوروز

به کام دوستان و بخت پیروز
مبارک بادت این سال و همه سال

همایون بادت این روز و همه روز

چو آتش در درخت افکند گلنار
دگر منتقل مننه، آتش میفروز

چو نرگس چشم بخت از خواب برخاست

حسدگو دشمنان را دیده بر دوز ۴۸۰

- دهلزن گو دو نوبت زن بشارت

که دوشم قدر بود، امروز نوروز ۴۸۱

- خوشا تفرج نوروز خاصه در شیراز

که بر کند دل مرد مسافر از وطنش ۴۸۶

- زمستان است و بی برگی، بیا ای باد نوروزم

بیابان است و تاریکی، بیا ای قرص مهتاب ۵۰۴

- برق نوروزی گراتش می زند در شاخسار

در گل افشان می کند، در بوستان آسوده ام ۵۴۵

- برخیز که باد صبح نوروز

در باغچه می کند گل افشان ۵۴۳

خاموشی بلبلان مشتاق

در موسم گل ندارد امکان

بوی گل و بامداد نوروز

و آواز خوش هزار دستان

صبحم از مشرق برآمد باد نوروز از یمین
عقل و طبعم خیره گشت از صنع رب العالمین
و بهار از غنچه بیرون شد به یلک تا ببراهن
بید مشک انداخت تا دیگر زمستان بوستین
این نسیم خاک شیراز است یا مشک ختن
یا نگار من پریشان کرده زلف عنبرین ۵۵۵
- بانوروز که بوی گل و سنبل دارد
لطف این باد ندارد که تو می پیمانی ۵۶۷
بهار آمد که هر ساعت رود خاطر به بستانی
به غفلت در سماع آئید، هر مرغی به دستانی ۶۱۶
دم عیسی است پنداری نسیم باد نوروزی
که خاک مرده باز آید در او روحی و روحی و روحانی
- آن شب که تو در کنار مائی، روز است
و آن روز که با تو می رود، نوروز است
دی رفت و به انتظار فردا منشین
دریاب که حاصل حیات امروز است ۶۴۶
- نوروز که سیل در کمر می گردد
سنگ از سر کوهسار درمی گردد ۶۴۸
علم دولت نوروز به صحرا برخاست
زحمت لشکر سرماز سرما برخاست
بر عروسان چمن بست صبا هرگه
که به غواصی، ابراز دل دریا برخاست
طبق باغ پر از نقل و ریاحین کردند
شکر آن را که زمین از تب سرما برخاست
چه هوائی است که خلدش به تحسّر بنشست
چه زمینی است که چرخش به تولا برخاست
طایر اخضر، از عکس چمن حمرا گشت
بسکه از طرف چمن لؤلؤ لالا برخاست...
هر دلی را هوس روی گلی در سر شد
که نه این مشغله از بلبل تنها برخاست
سعیدیا تا کی از این نامه سیه کردن، بس
که قلم را به سر از دست تو سودا برخاست ۶۸۵
نوروز در شعر حافظ
- رسید مزده که آمد بهار و سیزه دمید
وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نیند
- ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید
وجه می می خواهم و مطرب که می گوید رسید
- زکوی یار می آید نسیم باد نوروزی
از این باد ارمدد خواهی چراغ دل برافروزی
- سخن در پرده می گویم چو گل از برده بیرون آی
که بیش از پنج روزی نیست حکم مینوروزی

منابع

۱- فردوسی - شاهنامه، چاپ مسکو ۲/۲۷۶/۴۰۲
۲- فردوسی - شاهنامه، چاپ مسکو ۲/۲۲۵/۲۰۲
۳- همانجا، چاپ مول ۲/۲۹۳/۳۰۲
۴- همانجا، چاپ مول ۳/۱۷۲/۵۹۴
۵- همانجا، چاپ مسکو ۶/۲۴۶/۴۷۹
۶- همانجا همانجا ۹/۳۲۲/۳۶۹
۷- همانجا همانجا ۹/۸۳/۱۲۵۵
۸- همانجا همانجا ۹/۳۴۱/۳۶۹
۹- همانجا همانجا ۹/۲۸۰/۴۱۵ بحق المهرجان ونوکروز/
و فرخروز اسبال الکبسی (ابونواس)
۱۰- همانجا همانجا ۷/۱۷۱/۲۸۹
۱۱- همانجا همانجا ۹/۲۸۹/۵۵۷
۱۲- همانجا همانجا ۹/۳۴۶/۴۱۹
۱۳- همانجا همانجا ۷/۲۸۰/۲۹۴
۱۴- همانجا همانجا ۸/۴۱/۲۰۵

۱۵- ناصر خسرو، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ۴۲۶
۱۶- حاشیه برهان قاطع، ذیل واژه نوروز
۱۷- شاهنامه، بنداری، ص ۲۳
۱۸- تاریخ قم ص ۲۲۳ به نقل از لغت نامه دهخدا.
۱۹- خواجه عمیدولمکی، به نقل از فرهنگ جهانگیری صفحه ۲۲۵۲
۲۰- شاهنامه، چاپ مسکو، ح ۵/۱۰۳/۳
۲۱- شاهنامه، چاپ مسکو ۵/۲۵۶
۲۲- همانجا ۵/۲۴۴
۲۳- همانجا ۶/۱۶۰
۲۴- همانجا ۱/۴۲/۵۵
۲۵- مرحوم استاد دکتر مین، حواشی برهان، ذیل نوروز
۲۶- لغت نامه دهخدا ذیل نوروز
۲۷- مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۲۰۳
۲۸- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۴۷۸
۲۹- همانجا ص ۴۸۱
۳۰- همانجا ص ۴۸۲
۳۱- لغت نامه دهخدا.
۳۲- نوروز، امیر فریدون گرگانی، سروش، ص ۶۵
۳۳- همانجا ص ۶۶-۶۵
۳۴- همانجا ص ۶۱ به نقل از روضه کافی و ربیع المنجمین
۳۵- ربیع المنجمین، ص ۱۱۶ به نقل از منبع فوق الذکر صفحه ۷۶
۳۶- تمدن اسلامی، جرجی زیدان ح ۲ ص ۲۲ به نقل از حواشی
برهان ذیل نوروز
۳۷- نخستین انسان، نخستین شهریار، کریستن سن، ترجمه و
تحقیق احمد فضلوی و زاله آموزگار، ص ۴۸۷
۳۸- این کتاب به کوشش استاد دکتر صادق کیا در مجموع
انتشارات ایران ویج به چاپ رسیده است.
۳۹- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، ابوریحان بیرونی، به تصحیح
استاد جلال الدین همائی، ص ۲۵۳
۴۰- منوچهری، دیوان، ص ۱۷۴
۴۱- عنصری، دیوان، ص ۱۹۳
۴۲- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۴۳۷
۴۳- روضه الصفا، تهران، ۱۳۳۸ ج ۱ ص ۵۱۶ به بعد.
۴۴- التفهیم، ص ۲۵۳
۴۵- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۴۷۸ ح ۴۱
۴۶- لغت نامه دهخدا، ذیل نوروز
۴۷- برهان قاطع، ذیل نوروز
۴۸- ماه فروردین، روز خرداد، ص ۷
۴۹- فرهنگ نامهای شاهنامه، دکتر منصور رستگار فسائی، جلد دوم، ص ۸۲۶
۵۰- همانجا، ص ۷۳۶.
۵۱- همانجا، ص ۸۳۷.
۵۲- شاهنامه فردوسی - چاپ مسکو جلد اول ص ۲۹ و ۲۸
۵۳- نخستین انسان، نخستین شهریار، ص ۳۲۲
۵۴- همانجا ص ۳۳۳-۳۳۴
۵۵- نخستین انسان، نخستین شهریار ص ۴۰۱
۵۶- همانجا ص ۴۰۵
۵۷- همانجا ص ۴۰۶
۵۸- همانجا ص ۴۰۷
۵۹- همانجا، ص ۴۱۴
۶۰- شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، جلد اول ص ۴۲
۶۱- نخبه الدهر فی عجائب البر والبحر، ترجمه طبیبان، ۱۴۵۷، تهران، ص ۴۷۳
۶۲- نخستین انسان، نخستین شهریار ص ۴۱۵
۶۳- همانجا، ص ۴۲۷
۶۴- همانجا، ص ۴۳۴
۶۵- همانجا، ص ۴۱۴
۶۶- همانجا
۶۷- صفحه ۱۰
۶۸- همانجا ص ۱۱
۶۹- التفهیم ص ۲۵۳
۷۰- نخستین انسان، نخستین شهریار ص ۴۸۳
۷۱- نوروز، امیر فریدون گرگانی ص ۲۷
۷۲- نخستین انسان، نخستین شهریار ص ۴۴۶ و ۴۳۶
۷۳- منوچهری - دیوان - ص ۲۶ و ۲۷

۷۴- منوچهری - دیوان - ص ۱۲۹
۷۵- شاهنامه، چاپ مسکو ۹/۲۲۵/۳۶۰
۷۶- همانجا ۹/۲۲۸/۳۶۳
۷۷- نخستین انسان، نخستین شهریار ص ۴۳۶
۷۸- همانجا ص ۴۱۴
۷۹- تاریخ بلغمی ۱۳۱-۱۳۰
۸۰- سیاست نامه چاپ شرف ص ۳۸۳۹
۸۱- نخستین انسان نخستین شهریار ص ۴۹۱
۸۲- ماه فروردین روز خرداد ص ۱۴ تا ۷
۸۳- نخستین انسان، نخستین شهریار ص ۳۷۵
۸۴- از فارسانه ابن بلخی به نقل از مآخذ فوق
۸۵- مآخذ فوق ص ۴۴۸
۸۶- همانجا ص ۳۹۹
۸۷- همانجا ص ۴۲۶
۸۸- همانجا ص ۴۳۶
۸۹- همانجا ص ۴۷۷
۹۰- همانجا ص ۴۸۳
۹۱- شاهنامه چاپ مسکو
۹۲- نوروز، امیر فریدون گرگانی، ص ۴۳
۹۳- سیدحسن تقی زاده، گاه شماری در ایران ص ۱۵۴ به نقل از
منبع قبلی
۹۴- همانجا
۹۵- همانجا
۹۶- در این بخش از منابع زیر استفاده شده است:
الف) گوشه های از آداب و رسوم مردم شیراز، صادق همایونی
ب) جشنها و آداب و معتقدات زمستان.
ج) نوروز، نوشته امیر فریدون گرگانی
د) گاه شماری در ایران از تقی زاده

